

## بررسی تطبیقی الگوی ساخت اسم و صفت مرکب

### در اشعار سپهری و اخوان ثالث

فرزانه ثروت ثمرین \*\* \*

دکتر محمدمهدی اسماعیلی \*

#### چکیده

زبان فارسی از جمله زبانهایی است که بخش بسیار بزرگی از واژه‌های جدیدش را از طریق فرآیند ترکیب می‌سازد. هدف اصلی در این مقاله بررسی چگونگی ترکیب (الگوی ساخت) اسمها و صفات مرکب است. بدین منظور ابتدا بحث با تعریف واژه و انواع آن و تعریف مختصری از ترکیب آغاز می‌شود، سپس انواع واژه‌های مرکب (درون مرکز، برون مرکز، متوازن) و توضیح هر یک از آنها که در کتاب اسم و صفت مرکب در زبان فارسی اثر علاءالدین طباطبایی ذکر شده، بیان می‌شود. طباطبایی در کتاب خود برای هر یک از واژگان مرکب الگوهای ساختی آورده است. در این مقاله بعد از ذکر هر یک از الگوها، نمونه‌هایی که با بررسی اشعار سپهری و اخوان بدست آمده مطرح و در نهایت با هم مقایسه می‌شود.

در بررسی‌ها نمونه‌هایی بدست آمد که الگوی ساخت آنها مطابق با الگوی ذکر شده، نبود و همچنین تعدادی اسم مرکب که ترکیب آنها مغایر با تعاریف بود، وجود داشت. در این مقاله علاوه بر ذکر این نمونه‌ها، نتایج کلی که نشان دهنده میزان استفاده شاعران از انواع واژه‌های مرکب می‌باشد و عواملی که موجب زیبایی اشعار این دو شاعر شده، بیان می‌شود.

واژه ای کلیدی: زبان، واژه، ترکیب، اخوان، سپهری

---

\* این مقاله مستخرج از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد می‌باشد که از حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی برخوردار بوده است.

\* دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

\*\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۱۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۵/۵

## مقدمه

دستور زبان برجسته ترین نماد توان و استقلال یک زبان است . آموختن دستور هر زبان ، آگاهی علمی به آن زبان است و این آگاهی منشأ بسیاری از عملکردهای درست زبانی است . عملکردهایی از قبیل استفاده مناسب و منطقی از زبان به عنوان ابزار سازمان دهنده فکر و ذهن ، آموزش درست زبان های بیگانه و توفیق در برقراری ارتباط گفتاری و نوشتاری ؛ و مسلماً آنکه زبان را بهتر می شناسد بهتر می تواند از آن استفاده کند . محققان برای رسیدن به شناخت کافی از زبان ، جنبه های گوناگون آن را مورد بررسی قرار داده اند اما از آنجا که زبان ماهیتی تحول پذیر دارد و ایستا نیست ، کاوش در زبان هم ایستایی نمی شناسد و مطالعه در قوانین آن باید دائمی باشد . زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و باید دائماً مورد مطالعه قرار گیرد .

علت اصلی انجام این مقاله ، در ابتدا ، آشنایی با الگوی ساخت واژگان مرکب است که در کتاب اسم و صفت مرکب در زبان فارسی ذکر شده ، و دوم اینکه ، آیا تمام واژگان مرکب صرفاً براساس الگوهای موجود در کتاب ساخته شده اند و یا به غیر از آنها ، الگوی ساخت دیگری برای ترکیب واژگان وجود دارد ؟ که پاسخ سؤال بعد از انجام بررسی ها ، در پایان مقاله بیان شده است .

نمونه ها و شواهد ارائه شده در این مقاله برای هر الگوی ساخت ، از آثار شعری اخوان و سپهری انتخاب شده است . برخی از الگوهای ساخت که کاربرد فراوانی دارند ، بسامد نمونه هایشان نیز در اشعار بالا بود ، اما به علت محدودیت ، از ذکر تمام آنها خودداری شد . و همچنین از آنجا که آوردن همه ترکیبات ، با شواهد شعری امکان پذیر نبود ، برای هر الگوی ساخت یک مثال شعری بیان شد و مثالهای دیگر ، خارج از شعر و به صورت ترکیب مطرح شد .

## واژه:

واژه به آن واحد زبان فارسی گفته می‌شود که از یک واژک ( تکواژ ) یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان واحد بالاتر یعنی گروه به کار می‌رود . در سلسله مراتب واحدها کلمه پایین تر از گروه و بالاتر از واژک قرار می‌گیرد . ( باطنی ، ۱۳۸۷ ، ۱۷۸ )

ساختمان واژه

واژه از نظر ساخت درونی به چهار دسته تقسیم می‌شود :

بسیط : اگر واژه‌ای از یک تکواژ آزاد ( خواه قاموسی و خواه دستوری ) ساخته شده باشد ، آن را بسیط می‌نامیم . مانند : قلم

مشتق : اگر واژه‌ای از یک تکواژ آزاد ( و گاهی غیر آزاد ) و یک یا چند وند تشکیل شده باشد ، مشتق است . مانند : کوشش

مرکب : واژه‌ای که حداقل از دو پایه یا دو ریشه<sup>۱</sup> ساخته شده باشد مرکب است . مانند : گلخانه

مشتق - مرکب : اگر در واژه‌ای هم از ترکیب استفاده شده باشد و هم از اشتقاق ، به آن مشتق - مرکب می‌گوییم . مانند : هنرمند پرور

هر واژه‌ای که مشتق یا مرکب یا مشتق - مرکب باشد پیچیده نام دارد بنابراین پیچیده اصطلاحی است پوششی برای این سه نوع واژه . ( طباطبائی ، ۱۳۸۲ ، ۸ )

تکواژ

کوچکترین واحد ساختاری زبان که یا دارای معنی است یا نقش دستوری را برآورده می‌سازد . ( شقاقی ، ۱۳۸۹ ، ۵۸ )

تکواژ آزاد

در صورتیکه بتوان از تکواژی به تنهایی یعنی بدون اتصال به تکواژ دیگری در ساخت استفاده کرد ، آن را تکواژ آزاد می‌نامند . تکواژهای آزاد را از نظر محتوای معنایی به انواع واژگانی و دستوری تقسیم می‌کنند .

---

۱- ریشه آن صورتی از کلمه است که هیچ وندی ، خواه تصریفی و خواه اشتقاقی ، به آن افزوده نشده باشد و به هیچ عنصر معنی‌دار دیگری تجزیه نشود و خودش هم از عنصر دیگری مشتق نشده باشد .

پایه عنصری است که وندها، خواه وندهای تصریفی و خواه وندهای اشتقاقی به آن پیوسته باشند .

( طباطبایی ، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی ، ۱۳۸۲ ش ، ۷ )

تکواژ واژگانی معنا دارد و به مفهوم یا پدیده‌ای خیالی ، واقعی ، مادی یا انتزاعی دلالت می‌کند . تمام اسمها ، صفت‌ها و قیدها تکواژهای واژگانی هستند .

درمقابل ، تکواژ دستوری به خودی خود معنا ندارد یعنی به مصداقی در جهان خارج دلالت نمی‌کند و نقش ارجاعی ندارد بلکه به منزله ابزاری برای ساخت سازه‌های بزرگتر از قبیل واژه ، صورت کلمه ، گروه یا جمله ، نقش دستوری را در زبان ایفا می‌کند ، برای مثال «را» که با مفعول مستقیم معرفه به کار می‌رود یا حروف ربط و عطف و ضمائر ناپیوسته همگی تکواژ آزاد دستوری تلقی می‌شوند که فقط برای برقراری روابط سازه‌ها با یکدیگر یا به منزله جانشین به کار می‌روند . ( شقاقی ، ۱۳۸۹ ، ۶۵ و ۶۶ )

تکواژ وابسته

چنانچه تکواژی به تنهایی در ساخت به کار نرود و همیشه به وجود سازه دیگری متکی باشد یعنی به پایه‌ای متصل گردد ، آن را تکواژ وابسته می‌نامند که خود به واژگانی و دستوری تقسیم می‌شود .

چنانچه تکواژ وابسته دارای معنای واژگانی باشد تکواژ وابسته واژگانی نامیده می‌شود ، مانند ریشه افعال در زبان فارسی که به تنهایی در ساخت زبان به کار نمی‌روند و همواره باید متصل به تکواژهای دیگر ظاهر شوند . تکواژ وابسته دستوری در ساختن واژه ، صورت کلمه و همچنین در ساختن نحوی نقش دارد و براین اساس آن را به انواعی موسوم به وند ، واژه بست ، میانجی و صفر تقسیم می‌کنند . ( همان ، ۶۷ )

وند

تکواژ وابسته‌ای که به اجبار به پایه‌ای متصل می‌شود تا واژه یا صورت کلمه بسازد وند نامیده می‌شود .

تکواژهای وابسته موسوم به وند را می‌توان با توجه به نقش ساختاری‌شان یعنی نقشی که در ساختمان کلمه ایفا می‌کنند به وندهای اشتقاقی و تصریفی تقسیم کرد . وند اشتقاقی در ساختن واژه‌های جدید کاربرد دارد مانند «بی» در «بی خرد» . وندهای تصریفی در ساختن صورت دستوری کلمه نقش دارند مانند «می-» و «-م» در «می‌خوانم» . وند تصریفی هیچگاه برای ساختن واژه‌های جدید به کار نمی‌رود .

( همان ، ۶۷ و ۶۹ )

ترکیب

بنابر نظر کاتامبا «ترکیب فرآیندی است که از رهگذر آن دست کم دو یا چند پایه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند». ( طباطبایی ، ۱۳۸۲ ، ۷ )

مانند : گلخانه ، سراب ، دلپذیر

هر واژه مرکب یک واحد مستقل زبانی است و در فرهنگهای لغت مدخل مجزایی به آن اختصاص می‌یابد و با گروههای نحوی ( مانند آب سرد و درختان میوه ) تفاوت دارد . ترکیب را ساده ترین یا دست کم اقتصادی ترین روش برای واژه سازی تعریف کرده‌اند .

( طباطبایی ، ۱۳۸۶ ، ۱۸۷ )

واژه‌های مرکب در کتب مختلف از جنبه‌های گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته‌اند . محمد رضا باطنی در کتاب «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی» ، تحت عنوان «عناصر ساختمانی کلمه» چنین می‌نویسد : «در قشر اول تجزیه ، ساختمان کلمه را می‌توان مرکب از سه عنصر دانست : پیشوند ، پایه ، پسوند . پیشوند و پسوند عناصر اختیاری هستند ولی پایه عنصری اجباری در ساختمان کلمه است . هر کدام از سه عنصر پیشوند ، پسوند و پایه می‌توانند مکرر ، یعنی از یکی بیشتر ، باشد . بنابراین فرمول ساختمانی کلمه را می‌توان چنین نوشت :



○ ○ ○

(پ) پا (پس)

«پ» علامت اختصاری برای پیشوند «پا» برای پایه و «پس» برای پسوند است . دو عنصر پیشوند و پسوند که بین دو هلال قرار گرفته‌اند اختیاری هستند ولی عنصر پایه که بیرون از دو هلال قرار دارد اجباری است . دایره‌های کوچک در بالای عناصر علامت امکان تکرار است . پیکان نماینده توالی است . طبقه پیشوند و طبقه پسوند که به ترتیب در جایگاه‌های «پ» و «پس» قرار می‌گیرند از واژک‌های مقید تشکیل شده‌اند ، ولی طبقه واژکی که در جایگاه پایه قرار می‌گیرد شامل واژک‌های مقید و آزاد می‌باشد .»

(باطنی ، ۱۳۸۷ ، ۱۷۸)

مثال : سوارکاری ← سوار (پایه ۱) + کار (پایه ۲) + ای (پسونده)

همچنین خسرو فرشیدورد در مقاله «بحثی درباره سازه شناسی (صرف) فارسی»، اسمها و صفات مرکب را براساس الگوی ساخت به ۶ دسته تقسیم می کند :

۱- از صفت یا شبه صفت یا شبه پیشوند با اسم ، اسم مرکب به وجود می آید . مانند : نوبهار ، شاه توت کلماتی مانند خر ، گاو ، سر ، شاه را که کلمات مرکب فراوانی می سازند شبه پیشوند می گوئیم .

۲- از اسم و صفت یا شبه صفت نیز اسم مرکب به وجود می آید . مانند : گل سرخ ، عباس آقا

۳- از جانشین صفت و اسم و شبه صفت دیگر نیز اسم به وجود می آید. مانند : آقامحمدخان ، فتحعلی شاه

۴- بعضی از صفات آسان تر جانشین اسم می شوند و بعضی دشوارتر . مثلاً صفاتی که از یک کلمه و یک ریشه

امری ساخته می شوند زودتر به اسم بدل می گردند و در بیشتر موارد هم به صورت اسم به کار می روند و هم به

شکل صفت مانند : دانشجو . بعضی از انواع کلمات بدل به اسم آلت می گردند مانند : قندشکن ، مداد پاک کن

۵- اسم مفعولهای مرکب

الف ) از اسمی که مسندالیه برای اسم مفعول است مانند : دلشکسته ، زبان بریده

ب ) از اسم مفعول و قید آن مانند : بهزاد ، نوحاسته

ج ) از اسم مفعول و اسمی که مفعول به واسطه و غیر صریح آنست مانند : کفرآلوده یعنی به کفر آلوده

د ) از اسم مفعول و اسمی که مفعول رائی آنست مانند : جان سپرده یعنی جان را سپرده

ه ) از اسم مفعول و اسمی که متمم غیر مفعولی آنست مانند : پریزاده یعنی زاده پری

۶- ترکیبهای عطفی که از دو صفت یا دو اسم یا دو قید یا دو صورت به وجود می آیند ، اقسامی دارند از قبیل:

الف ) آنهایی که از دو کلمه متناسب یا مترادف تشکیل می شوند مانند : دردورنج ، شست و شو

ب ) آنهایی که از دو کلمه متضاد به وجود می آیند مانند : خوب و بد ، سود و زیان

ج ) از دو کلمه که دارای حرف متجانسند به وجود می آید مانند : آسمان ریسمان ، سروسامان

ترکیبات اتباعی نیز از این قبیل اند مانند : دست مست ، کتاب متاب

( فرشیدورد ، ۱۳۵۸ ، ۱۵۰ )

اما موضوع اصلی این مقاله بررسی هایی است که طباطبایی در کتاب «اسم و صفت مرکب در زبان فارسی» بر

روی الگوی ساخت اسمها و صفات مرکب انجام داده است . وی در این کتاب واژه های مرکب فارسی را در

چارچوب «نظریه نحوی ایکس تیره»<sup>۱</sup> و با بهره گیری از مفاهیمی مانند تراوش<sup>۲</sup> و هسته داری تحلیل می کند .

- 
- ۱- بنابراین نظر هگمن «در نظریه نحوی ایکس تیره همه گروههای نحوی، مانند گروه اسمی و گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای، دارای هسته هستند». (به نقل از طباطبایی، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، ۱۳۸۲ش، ۱۹)
- ۲- براساس نظر اسپنسر «تراوش این است که هسته، ویژگی‌های مقوله‌ای خود را به درون گروهی که خود هسته آن است می‌تراود». (همان، ۱۹)

و انواع واژه مرکب را از نظر معنا به سه دسته تقسیم می‌کند: درون مرکز (هسته آغاز و هسته پایان)، برون مرکز و متوازن.

درون مرکز: واژه مرکبی است که معنای کل آن در شمول یکی از کلمات سازنده‌اش قرار می‌گیرد. برای مثال در واژه «گلخانه» کل واژه در شمول معنایی «خانه» قرار دارد یعنی گلخانه نوعی خانه است و هسته معنایی در پایان واژه قرار دارد. (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۲۴)

در واژه مرکب «پچه مدرسه‌ای» هسته معنایی در آغاز واژه قرار دارد. به این ترتیب کلمات مرکب درون مرکز از نظر جایگاه هسته بر دو نوع‌اند: هسته آغاز و هسته پایان. (همان، ۲۵)

برون مرکز: واژه مرکبی است که معنای کل آن در شمول هیچ یک از عناصر سازنده‌اش قرار نمی‌گیرد. مانند «خارپشت» که نه نوعی «پشت» است و نه نوعی «خار» بلکه حیوانی است که خار بر پشت دارد. (همان، ۲۵)

متوازن: واژه مرکبی است که معمولاً از دو واژه تشکیل می‌شود و هر دو واژه از نظر معنایی همترانند و معنای کل واژه مرکب سرجمع معانی واژه‌های سازنده آن است. در واژه متوازن همه واژه‌های سازنده به یک مقوله نحوی تعلق دارند و کل واژه مرکب نیز با آنها هم مقوله است. در فارسی واژه‌هایی وجود دارد که از بیش از دو واژه ساخته شده‌اند و همه شرایط واژه‌های متوازن را دارند. مانند «شتر- گاو- پلنگ» این نوع کلمات را هم متوازن به شمار می‌آوریم. گاهی در بین دو واژه سازنده یک کلمه متوازن حرف ربط «و» قرار می‌گیرد. این گونه ساختها اگر از نظر صرفی و نحوی و آوایی ویژگی‌های واژه را داشته باشند، واژه متوازن به شمار می‌آیند و در غیر این صورت ترکیب نحوی‌اند. (همان، ۱۰۸ و ۱۰۹)

در واژه‌های مرکب درون مرکز، هر سازه‌ای که هسته معنایی است، همان سازه هسته نحوی محسوب می‌شود اما واژه‌های مرکب برون مرکز و متوازن از آنجا که هسته معنایی ندارند، هسته نحوی نیز ندارند.

طباطبایی برای اسمها و صفات مرکب الگوهایی ارائه کرده است که عبارتند از:

الگوی ساخت اسم و صفت مرکب هسته پایان

اسم + اسم ← اسم مرکب مانند: گلخانه

بعد از بررسی‌هایی که در کتابهای «ارغنون، زمستان، دوزخ اماسرد، از این اوستا، در حیاط کوچک پاییز در زندان، ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، آخرشاهنامه» انجام گرفت، مشخص شد که از میان اسمهای مرکب هسته پایان که اخوان در اشعارش به کار برده ۶۲ مورد براساس این الگو ساخته شده است. مثال:

میخانه، نوشدارو، سرپنجه، تورانشاه، گلاب، سرچشمه، گلبرگ، مهمانسرا، شبچراغ، سرانگشت، کولبار، گلبوته، کاهدود، تخته سنگ، سیهکاری، پوزخند، حرمسرا، آهوبره، نوشخند، کوهموج، غمبوته، خوناب، پریدخت، سراستان، غمباد، شبجامه، گلباران، گلبوسه، شکرخواب، مرگبوم، ایرانشهر، شباهنگ، کوهمرغ، کاهپر، مرگابه، شیربچه، گلبانگ، سیلاب، تیربارون، کوهمیخ، نفسدود، کفچه مار، پیشکبنهای، گلبن، شبکلاه، گلخانه، کوره راه، خونبوته، خوابخانه، غمبار، بهجت آباد، شهرک آباد، مزارآباد و ...

«اگر رها کند ایام از این قفس ما را

سبوی باده و گلبانگ چنگ بس ما را» (اخوان ثالث، ۱۳۶۹، ۱۳)

و در «هشت کتاب» سپهری ۱۳ مورد طبق الگوی ذکر شده ساخته شده است که عبارتست از: سرزمین، سیلاب، سرپنجه، گلخانه، تاج محل، حوضخانه، لبخند، گلبرگ، سرچشمه، سرانگشت، نوشدارو، تخته سنگ، کوله بار و ...

«بندی گسسته است. / خوابی شکسته است. / رؤیای سرزمین / افسانه شکفتن گل‌های رنگ را /

از یاد برده است.» (سپهری، ۱۳۸۹، ۶۹)

صفت + اسم ← اسم مرکب مانند: پیرمرد

اسمهای مرکبی که طبق این الگو ساخته شده‌اند در اشعار اخوان ۱۸ مورد می‌باشد.



زنده رود ، سیه چال ، گرداب ، گردباد ، نوروز ، زاینده رود ، جوانمرد ، کهن سرا ، نوشخواب ، تاریکخانه ،  
خراب آباد ، پریشان بوم ، شیرینکار ، پردخت ، پیرمرد ، تنگ خانه ، غرقاب ، سیه دانه  
«جنید مشت مرگ و در آن خاک سرد گور ،  
می خواست پر کند

روح مرا ، چو روزن تاریکخانه‌ای .» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۴ ، ۱۲۶)

در اشعار سپهری ۳ مورد وجود دارد : تندباد ، گرداب ، زردآلو  
«پسری سنگ به دیوار دبستان می زد. / کودکی هسته زردآلو را ، روی سجاده بیرنگ پدر تف می کرد. /  
و بزی از «خزر» نقشه جغرافی ، آب می خورد.» (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۲۷۴)

اسم صفت گونه + اسم ← اسم مرکب مانند : گاوصندوق  
نمونه‌های موجود براساس این الگو در اشعار اخوان : شاهکار ، شاهراه ، شاهکوچه  
«زین شاهکار خلق ، کدامین امر

شایسته بقاست که می ماند ؟» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۷ ، ۱۱۹)

نمونه‌های موجود در اشعار سپهری : شهپر ، شاپرک ، شاتوت ، شاهراه  
«مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است. / مرگ گاهی ریحان می چیند. / ... / گاه در سایه نشسته است به ما  
می نگرد.» (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۲۸۷)

اسم + صفت مفعولی ← اسم مرکب مانند : خواهر زاده  
اخوان دو نمونه اسم مرکب طبق این الگو در اشعارش به کار برده : شهزاده ، پریزاده . اما در بررسی‌هایی که در  
واژگان اشعار سپهری انجام گرفت نمونه‌ای طبق این الگو یافت نشد .

«همان شهزاده بیچاره است او که شبی دزدان دریایی

به شهرش حمله آوردند.» (اخوان ثالث ، ۱۳۷۵ ، ۱۹)

اسم + مصدر مرخم ← مصدر مرکب مرخم مانند : عملکرد

نمونه‌های به کار رفته در اشعار اخوان : خانه زادان ، آدمیزاد ، پریزادان ، غربت زاد ، تاکزاد ، خاکزاد ، آبکند

«و گریزان سحرِ تصویرِ سعادت را ،

- چون پریزادانِ روحِ عطر در شیشه -

خواب ، وانگه قاب می‌شد کرد . آه !» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۷ ، ۲۸۵)

نمونه های به کار رفته در اشعار سپهری : آدمیزاد ، آبکندی

«می‌گذشتیم از میان آبکندی خشک. / از کلام سبزه زاران گوش‌ها سرشار ، /

کوله بار از انعکاس شهرهای دور.» (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۳۴۳)

صفت / قید + مصدر مرخم ← مصدر مرکب مرخم مانند : دیرکرد

نمونه‌ای براساس این الگو یافت نشد .

براساس داده‌های بدست آمده بیشتر اسمهای مرکب هسته پایان طبق الگوی ساخت «اسم+اسم» ساخته شده‌اند .

اسم + صفت فاعلی ← صفت فاعلی مرکب مانند : شرکت کننده

برای الگوی ذکر شده نمونه‌ای یافت نشد .

قید / صفت در نقش قید + صفت فاعلی ← صفت فاعلی مرکب مانند : ناراحت کننده

طبق این الگو یک نمونه صفت مرکب در اشعار اخوان وجود دارد «کرکننده» . اما در اشعار سپهری نمونه‌ای

وجود ندارد .

«بوی گند شعله‌های کرکننده و کوری آور را ، که با آنها

داغهای خال - چونان خالهای داغ - می‌کوبند بر پیشانی

چین خورده آدم» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۷ ، ۷۹)

اسم + صفت فاعلی مرخم ← صفت فاعلی مرکب مرخم مانند : وطن پرست

در بررسی‌های انجام شده این نتایج به دست آمد که اخوان ۱۴۹ صفت مرکب براساس این الگو آورده که در

اینجا تعدادی از آنها ذکر می‌شود : دلربای ، مشک سای ، دلجوی ، فرحبخش ، جانسوز ، جگرسوز ، جانبخش ،

خاطره انگیز ، روح افزا ، دلکش ، اشک پوش ، شادی نوش ، خون پالای ، غزلخوان ، دلفریب ، دلبر ، حزن آور ، غم پرور ، شوخی گستر ، لب نما ، شبتاب ، خمارشکن ، جویبارشکن ، مهارگسل ، دست آموز ، صحراگرد ، می فروش ، جفاجو ، خشم بار ، تنوره کش ، دیریاب ، روح آزار ، گهرآفرین ، حیران کن ، سخندان ، دلنشین ، عاشق کش ، علم آرا ، بهجت افزا ، روح فرسا ، دلفروز ، کینه خواه ، زحمت کش ، راهدان ، جانکاه ، مستی آور ، دلخراش ، ارغنون ساز ، عالمگیر ، راه جوی ، طالع بین ، رازدار ، پندگوی ، دلگشا ، اسرارآمیز ، دلخواه ، شب زدای ، سحرستای ، رهگذر ، تیرزن ، خوابگرد ، سایه افکن ، هول آمیز ، حنظل پاش ، آسمان کوب ، درفشان ، آوازخوان ، چشمک زن ، خون آشام ، زرخیز ، شفافبخش ، گهرزا ، بادیه پیما ، ره شناس ، حقیقت جوی ، جانباز ، جهانخوار ، دستگیر ، خدایین ، جفتک پران ، سرمه سای ، تیرگی پیرای ، گردون گرد ، وطن خواه ، مرهم گذار ، سیم پالا و ...

می درخشید از میان تیرگیها گردنش

چون تکان می داد زلف مشک سای خویش را» (اخوان ثالث ، ۱۳۶۹ ، ۱۵)

در اشعار سپهری ۱۴ مورد وجود دارد : فسادپرور ، غم پرست ، تبار ، هوش ربا ، رازدار ، هول انگیز ، خوابگرد ، خواب اندود ، دل انگیز ، زنگدار ، شکوفه دار ، زره پوش ، دلپذیر ، دلگیر «دیوار قیراندود !/ از میان برخیز./ پایان تلخ صداهای هوش ربا !/

فرو ریز.» (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۹۸)

قید/ صفت در نقش قید + صفت فاعلی مرخم ← صفت فاعلی مرکب مرخم مانند : مشکل پسند صفات مرکب براساس این الگوی ساخت در اشعار اخوان ۲۳ مورد می باشد : نوروی ، تازه رس ، بدخواه ، خوشخوان ، سبزهپوش ، زودگذر ، خوش تراش ، پریشانگرد ، نازپرورد ، خوش آیند ، غافلگیر ، ولگرد ، سیه پوش ، تیزدو ، سردسوز ، راستگو ، شگفت آور ، تازه رو ، کجبار ، کجتاب ، نخبه زای ، سبکپوی ، زنده پوش و ...

«به گرد بامها پرواز گیرند

جوان جفت سبکپوی سبکبال» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۷ ، ۲۵۸)

اما در اشعار سپهری فقط صفت مرکب «شگفت انگیز» وجود دارد .

«پهنه چشمانم جولانگاه تو باد، چشم انداز بزرگ! / در این جوش شگفت / نگیز، کو قطره وهم؟ /  
بال ها، سایه پرواز را گم کرده اند» (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۱۷۰)

اسم + صفت مفعولی ← صفت مرکب مفعولی مانند : زبان بسته

۴۳ نمونه صفت مرکب در اشعار اخوان و ۶ نمونه در اشعار سپهری براساس این الگو وجود دارد .

اخوان : سرگشته ، غمدیده ، غمزده ، سفرکرده ، پر بسته ، دلمرده ، بیم خورده ، کارکشته ، سربسته ، قفس  
گشوده ، پرکنده ، جادوشده ، خونمرده ، حسرت آلوده ، سرپوشیده ، تهمت آغشته ، چرکمرده ، مسخ آمده ،  
گره کرده و ...

«آنانکه دل به یار سفرکرده می دهند

آواره می شوند چو ما از دیارشان» (اخوان ثالث ، ۱۳۶۹ ، ۸۳)

سپهری : زنگارخورده ، جان گرفته ، یخ زده ، بادآورده ، ترک خورده ، باران خورده

«پس از لحظه های دراز/ پرتو گرمی در مرداب یخ زده ساعت افتاد/ و لنگری آمدورفتنش را در روحم ریخت/  
...» (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۱۲۹)

قید/ صفت در نقش قید + صفت مفعولی ← صفت مرکب مفعولی مانند : پاکباخته

۱۴ نمونه صفت مرکب در اشعار اخوان و ۵ نمونه در اشعار سپهری براساس این الگو وجود دارد .

اخوان : بدآورده ، گمشده ، نورسته ، نورسیده ، تاننده ، خردشده ، گمگشته ، نیم مرده ، بی کس مانده ،  
دورافتاده ، نوآورده ، نودمیده ، گلگون شده ، خودآزرده

«کم کم بین این پرشگفتی عالم ناآشنا را/ دنیا و هر چیزی که در اوست/ از آسمان و ابر و خورشید وستاره/ ... /

تا این چراغ کورسوی نیم مرده» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۴ ، ۱۰۳)

سپهری : گمشده ، پنهان شده ، رهاشده ، دورافتاده ، نم زده

«و کوه از خوابی سنگین پر بود./ خوابش طرحی رها شده داشت./ ...»

(سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۱۰۳)

اسم + صفت مفعولی مرخم ← صفت مرکب مفعولی مرخم مانند : خون آلود  
طبق این الگوی ساخت ۱۷ مورد صفت مرکب در اشعار اخوان و ۷ مورد در اشعار سپهری وجود دارد .  
اخوان : دردآلود ، غم آلود ، غبارآلود ، دوداندود ، زربفت ، گهریفت ، زهرآلود ، یأس آلود ، گردآلود ، خواب  
آلود ، ننگ آلود ، ابرآلود ، مه آلود ، اضطراب آلود ، خون آلود ، گل آلود ، اخم آلود  
«اگرچه حالیا دیربست کان بی کاروان کولی از این دشت غبارآلود

کوچیده ست» (اخوان ثالث ، ۱۳۷۵ ، ۵۱)

سپهری : زهرآلود ، شب شکست ، خون آلود ، خواب آلود ، مه آلود ، اشک آلود ، عطر آلود  
«مرغ سیاه آمده از راههای دور / بنشسته روی بام بلند شب شکست / چون سنگ ، بی تکان.»  
(سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۶۸)

قید / صفت در نقش قید + صفت مفعولی مرخم ← صفت مرکب مفعولی مرخم مانند : نوزاد  
برای الگوی ذکر شده نمونه‌ای یافت نشد .

اسم / قید + اسم ← صفت مرکب مانند : دانش دوست

اخوان : هوس باز ، مگس باز

«زین تنگه تاراج رهی جوی به در ، لیک

هشدار هوا پرشده از زهرِ هوس باز» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۷ ، ۵۹)

نمونه‌ای در اشعار سپهری یافت نشد .

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که بیشترین صفات مرکب هسته پایان به کار رفته در اشعار دو شاعر طبق  
الگوی ساخت «اسم + صفت فاعلی مرخم» می‌باشد .

الگوی ساخت اسم و صفت مرکب هسته آغاز

اسم + اسم ← اسم مرکب مانند : قلم مو

بررسی‌های انجام شده در اسمهای مرکب هسته آغاز نشان می‌دهد که ۱۴ نمونه اسم مرکب در اشعار اخوان و ۵  
نمونه در اشعار سپهری طبق این الگو وجود دارد .

اخوان : بچه حور ، بره آهو ، بچه گربه ، تختخواب ، خواهرشوی ، مادرشوی ، رودخانه ، خاک اره‌های ،  
 چوبدست ، چاهاب ، کوچه باغ ، تخته پاره ، بره گرگی ، گل‌سنگ  
 «من بسان بره گرگی شیرمست ، آزاده و آزاد ،  
 می سپردم راه» (اخوان ثالث ، ۱۳۹۰ ، ۱۰۲)  
 سپهری : جاپا ، رودخانه ، جانماز ، کوچه باغ ، چوبدست  
 «من مسلمانم./ قبله‌ام یک گل سرخ./ جانمازم چشمه ، مهرم نور./ دشت سجاده من./...  
 (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۲۶۸)

اسم + صفت ← اسم مرکب مانند : مادر بزرگ  
 اخوان : چادرسیا

«لبخند محزون زنی ده ساله بود این  
 کز گوشه چادرسیا دیدیم ای ماه» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۴ ، ۶۷)  
 سپهری : سنگریزه

«سنگریزه رود ، بر گونه تو می لغزد./ شبنم جنگل دور ، سیمای تو را می رباید./...»  
 (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۲۰۶)

اسم + اسم + - ی ← اسم ابزار مانند : جامسواکی

اسم + صفت + ه ← اسم مرکب مانند : توت خشکه  
 برای این دو الگوی ساخت نمونه‌ای یافت نشد .

واژه‌های مرکب «ال» دار مانند : حق التدریس

اخوان : ضرب المثل ، طلیق‌السان ، علم‌الاسماء ، فارغ‌البال  
 «الا پروازتان خوش باد و آزاد

شما جفتِ جوانِ فارغِ البال» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۷ ، ۲۵۸)

سپهری : تکبیره الاحرام ، حجرالاسود

«من نمازم را ، پی «تکبیره الاحرام» علف می خوانم ، / پی «قدقامت» موج.»

(سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۲۶۸)

صفت + اسم ← صفت مرکب مانند : کم آب

در اشعار بررسی شده اخوان ۱۷۸ نمونه صفت مرکب و در اشعار سپهری ۱۹ نمونه طبق الگوی ذکر شده وجود دارد .

اخوان : شیرین ترانه ، پر خون ، تردامن ، تیره دل ، ناپیدا کران ، شیدادل ، گرانبها ، خوشبخت ، شیرین دهن ، کمرو ، شکسته پر ، گمراه ، زرنگار ، قوی پیکر ، خوش سیما ، نوآیین ، گرانبمایه ، تشنه لب ، گزافه کار ، سیاه پستان ، مسیحا نفس ، سیه دل ، کم حاصل ، خراب آشیان ، خیره چشم ، تیره جان ، کوفته سر ، نیمه خواب ، رخشنده تن ، مرده دل ، کهنسال ، نوچکامه ، آشفته مو ، بیداردل ، زرین بال ، شوریده سر ، خاکستری رنگ ، دیرسال ، کورسوی ، جوانمرد ، تنگ میدان ، شوربخت ، نیمه جان ، سبزموی ، نرم تن ، زیباروی ، پیل پیکر ، دوردست ، پاک آیین ، تازه روی ، گشاده روی ، زرتار ، زرافسار ، گمنام ، تیزگام ، بدصدا ، سیراب ، کوردل ، سرخ یال ، طلایی بال ، کج آیین ، گوژپشت ، خسته گام ، عالیجاه ، نیکخو ، گران موج ، خشک باور ، کوتاه قد ، نیکخو ، نازآیین ، سهی قد و ...

«چندین سوار پرغرور و تیزگامش را

در حمله‌های گسترش پی کرده بودم من» (اخوان ثالث ، ۱۳۷۵ ، ۴۳)

سپهری : پرشکست ، خطاکار ، تهی پیکر ، کم ژرف ، سیراب ، دوردست ، پربرگ ، نازک دل ، گرانبار ، خوشبو ، پرخاکستر ، پر بار ، پرعلف ، پرسار ، کهنسال ، پراوج ، خوشرنگ ، صورتی رنگ ، خوشایند  
«در این اتاق تهی پیکر / انسان مه آلود ! / نگاهت به حلقه کدام در آویخته؟»

(سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۱۰۷)

صفت در حالت مضاف + اسم ← صفت مرکب مانند : قابل توجه

اخوان : ذی فنون ، قابل فنا

«او داشت صدایی رسا، که ده قرن

دریافت که این قابل فنا نیست» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۷ ، ۲۱۹)

در اشعار سپهری نمونه‌ای یافت نشد .

عدد + اسم ← صفت مرکب مانند : دودر

اخوان : یکتاقبا ، ده ساله ، شصت خم ، نه تویش ، یکنواخت ، یکرو ، نیم بسمل ، تکچرا ، چارسو ، سه راهی ،

شش روزه ، دولا ، صدتویش ، یکرنگ و یکرو

«من دلم پرپر زند ، چون نیم بسمل مرغ پرکنده

زانتظاری اضطراب آلود و طفلانه ، گردد آکنده» (اخوان ثالث ، ۱۳۹۰ ، ۶۴)

سپهری : یک روزه ، یکدست ، ده ساله ، یکرنگ

«تنها به تماشای چه ای؟/ بالا ، گل یک روزه نور./ پایین ، تاریکی باد./ بیهوده می‌ای ، شب از شاخه نخواهد

ریخت ، و دریچه خدا روشن نیست.» (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۲۱۵)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر اسمهای مرکب هسته آغاز طبق الگوی «اسم+اسم» و بیشتر صفات مرکب

هسته آغاز طبق الگوی «صفت+اسم» ساخته شده‌اند .

الگوی ساخت اسم و صفت مرکب برون مرکز

اسم/ ضمیر مشترک + صفت فاعلی مرخم ← اسم مرکب مانند : خودرو

اسمهای مرکبی که طبق الگوی ذکر شده در اشعار اخوان ساخته شده‌اند ۲۶ نمونه می‌باشد : گوشمالی ،

شیرگیران ، پشه بند ، چشم انداز ، جنگ آوران ، شبچره‌ها ، رگبار ، آتشبار ، رهبر ، پیمانان زن ، سرنشینان ، نام

آوران ، جنگجو ، سرپوش ، سالگرد ، گلابپاش ، گرمتاب ، شکرآویز ، روکش ، دوستدار ، شبخوانی ، کهربا ،

خونبار ، صف آرای ، شهربند ، دهان دری و ...

«جاجیم وار جبه خوش نقشی از حصیر/ می‌بافت دور تنگ بلورین خوش تراش./ تا کی ، کجا ، چگونه،/

مینایک شراب شود یا گلابپاش.» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۷ ، ۳۸)



در اشعار سپهری ۸ نمونه وجود دارد: پاشویه، برگریز، چشم انداز، رگبار، پشت چین‌ها، پای پوش، آبگیر،

پرچین

«من از برگریز سرد ستاره‌ها گذشته‌ام/ تا در خط‌های عصیانی پیکرت شعله گم شده را برابیم.»

(سپهری، ۱۳۸۹، ۱۵۴)

اسم + اسم ← اسم مرکب مانند: خارپشت

۱۳ نمونه اسم مرکب در اشعار اخوان و ۵ نمونه در اشعار سپهری وجود دارد.

اخوان: آبروی، سررشته، شاهنامه، شبنم، سپیده دم، اخمناز، گلپر، سگتول، خردل، سرپناه، چینه دان،

گلدسته‌ها، سراپرده

«نزدیک آنچنانک/ گلدسته‌ها رطوبت او را/ احساس می‌کنند» (اخوان ثالث، ۱۳۹۰، ۵۲)

سپهری: مددکاری، سپیده دم، شب بو، گلدسته، شمعدانی‌ها

«برگردیم و نهراسیم، در ایوان آن روزگاران، نوشابه/ شب بوی ترانه ببوییم، چهره خود گم کنیم.»

(سپهری، ۱۳۸۹، ۱۷۲)

عدد + اسم ← اسم مرکب مانند: چهل ستون

طبق این الگوی ساخت ۱۴ نمونه صفت مرکب در اشعار اخوان و یک نمونه در اشعار سپهری وجود دارد.

اخوان: دویبکر، هفت اقلیم، چارباغ، نیمتاج، چاردیوار، هفت بند، سیمرغ<sup>۱</sup>، چارفصل، هفت خوان،

چارارکان، سکنج، چارچوب، چاررکن، چارسو

«آنانکه چون سیمرغ زال افسانه آفاقند و افسون سیر،

مرز هفت اقلیمشان در زیر پر پویند» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷، ۲۹۵)

سپهری: چارچوب

«شب ایستاده است./ خیره نگاه او/ بر چارچوب پنجره من./ سر تا به پای پرسش، اما/ اندیشناک مانده و

خاموش» (سپهری، ۱۳۸۹، ۶۲)

اسم + اسم ← صفت مرکب مانند: شیردل

در اشعار اخوان ۲۷ نمونه طبق الگوی ذکر شده وجود دارد: دردانه، فراموشکار، گلندام، گچسر، بزدل، گنهکار، ماهرو، پرنیان پر، صافی ضمیر، شرمرو، سخن پیشه، سنگدل، مه جبین، غم بنیاد، افسونکار،

---

۱- در واژه سیمرخ، «سی» کوتاه شده «سین» بوده است اما به علت تحلیل رایجی که در مورد این پرنده وجود دارد، بخش نخست این واژه جزء عدد گرفته شده است.

آشرونک، گل آذین، بهشت آیین، صاحبدل، شترکین، پرتلا، دریادل، شیردل، خرچنگ قورباغه و ... «خاست فریادی، و دردآلود فریادی.

من همان فریادم، آن فریاد غم بنیاد.» (اخوان ثالث، ۱۳۸۴، ۱۳۲)

در اشعار سپهری یک نمونه صفت مرکب برون مرکز طبق الگوی «اسم+ا+اسم» وجود دارد: رنگارنگ «ابرها در افق رنگارنگ پرده پر می‌زنند./ باران ستاره اتاقت را پر کرده/ و تو در تاریکی گم شده‌ای/ انسان مه آلود!» (سپهری، ۱۳۸۹، ۱۰۸)

داده‌ها نشان می‌دهد که بیشتر اسمهای مرکب برون مرکز براساس الگوی ساخت «اسم+ صفت فاعلی مرخم» ساخته شده است.

الگوی ساخت اسم و صفت مرکب متوازن

اسم+اسم ← اسم مرکب مانند: کاسه بشقاب

در اشعار اخوان سه اسم مرکب متوازن «سراغاز، روبه‌گرگ، بادبرف» و در اشعار سپهری فقط اسم مرکب «سراغاز» براساس این الگو ساخته شده است.

«گرگ- روبه طرفه طراری ست افسونکار/ که قرابت با دو سو دارد

مثل استر، مثل روبه‌گرگ، خوکفتار» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷، ۸۹)

«ای سراغزهای ملون! / چشم‌های مرا در وزش جادو حمایت کنید.»

(سپهری، ۱۳۸۹، ۴۰۱)

اسم+و+اسم ← اسم مرکب مانند: دست و پا

اخوان : قیل و قال ، دست و پنجه ، آب و تاب ، آب و هوا ، بیخ و بن ، راه و بیراه ، لای و لجنها ، دست و رو  
شب خامش است و خفته در انبان تنگ وی / شهر پلید کودن دون ، شهر روسپی ، / ناشسته دست و رو / برف  
غبار بر همه نقش و نگار او» (اخوان ثالث ، ۱۳۹۰ ، ۵۰)

سپهری : تار و پود

«من کنار تصویر زنده خوابم بودم ، / تصویری که رگهایش در ابدیت می تپید / و ریشه نگاهم در تار و پودش  
می سوخت.» (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۹۵)

مصدر مرخم + و + اسم ← اسم مرکب      مانند : خورد و خوراک

اخوان : خورد و خواب ، گشت و گذار

«هزار همره گشت و گذارِ یکروزه ، / هزار مخلب و منقار دست شسته ز کار ، / هزار همسفر و همصدای تنگ  
جبین ، / هزار زاغر پر گند و لاشه و مردار» (اخوان ثالث ، ۱۳۹۰ ، ۵۴)  
در اشعار سپهری نمونه‌ای یافت نشد .

مصدر مرخم + مصدر مرخم ← اسم مرکب      مانند : دید و بازدید

اخوان : بود و نبود ، آمد و شد ، قیل و قال

«گرچه از بود و نبود رفته و آینده بیزارم ، / پرسم اما ، از کجا بایست دانستن این /  
که چو فصلِ رفته‌ها آینده‌ای هم پیشِ رو دارم» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۷ ، ۲۶۴)  
سپهری : آمد و رفت ، رفت و آمد

«زورق ران توانا ، که سایه‌اش بر رفت و آمد من افتاده است ، / ... / پاروزنان ، از آن سوی هراس من خواهد  
رسید.» (سپهری ، ۱۳۸۹ ، ۱۸۶)

صفت + صفت ← صفت مرکب      مانند : اجتماعی فردی

اخوان : گم و گور

«از آن چند لرزه گم و گور ، آن محو

در بیکران فضاست که می ماند؟» (اخوان ثالث ، ۱۳۸۷ ، ۲۳۳)

در میان واژگان اشعار سپهری نمونه‌ای برای این الگو یافت نشد .

در زبان فارسی برخی واژه‌ها براساس الگوهای ارائه شده ، ساخته می‌شوند اما در بررسی‌هایی که بر روی واژگان اشعار سپهری و اخوان انجام شد نمونه‌هایی وجود داشت که الگوی ساخت متفاوتی داشتند . در اینجا به ذکر این نمونه‌ها و الگوی ساخت آنها می‌پردازیم :

\_ نمونه‌های جدید اسم و صفت مرکب هسته پایان

صفت + مصدر مرخم ← اسم مرکب      مانند : خوش آمد

مصدر مرخم + اسم ← اسم مرکب      مانند : مرداب

قید + اسم ← اسم مرکب      مانند : پسکوچه ، پیشخوان های

اسم + اسم + اسم ← اسم مرکب      مانند : پریشادخت

اسم + میانوند + اسم ← اسم مرکب      مانند : سرایشیب ، سرازیری

اسم + صفت ← صفت مرکب

مانند : کمرباریک ، دلخسته ، دل آگاه ، سرمست ، دلباز ، درآشنا ، سرخوش ، خونگرم ، سرسخت

اسمهای مرکب هسته پایان دو ویژگی دارند : نخست اینکه واژه دوم معنایی کلی دارد و معنایش را جزء قبل از آن محدود می‌کند . دوم ، کل کلمه مرکب مقوله نحوی خود را از جزء پایانی می‌گیرد .

در مثالهای زیر «پیما ، بند و ...» معنایی کلی دارند و معنای آنها توسط جزء قبل محدود می‌شود . با توجه به این ویژگی این نمونه‌ها را می‌توان جزء اسمهای مرکب هسته پایان به شمار آورد اما در نمونه‌های ذکر شده کل کلمه مرکب نمی‌تواند مقوله نحوی خود را از جزء پایانی « صفت فاعلی مرخم » بگیرد زیرا این کلمات اسم هستند در حالیکه جزء پایانی صفت است . براین اساس نمی‌توان در مورد هسته پایان بودن آنها نظر قطعی ارائه داد و چنین واژه‌هایی مشکوک هستند .

کمربند ، آهنریا ، هواپیما ، سینه بند ، گلچین

- نمونه‌های جدید اسم و صفت مرکب هسته آغاز

اسم در حالت مضاف + اسم ← اسم مرکب      مانند : قتل عام

صفت + صفت مفعولی ← صفت مرکب      مانند : نورسته

- نمونه‌های جدید اسم و صفت مرکب برون مرکز

صفت + اسم ← اسم مرکب

مانند: کژدم، سرخ حصار، رنگین کمان، سردابه، سبز قبایی

قید + اسم ← اسم مرکب    مانند: پیشصف

اسم + صفت + صفت فاعلی مرخم ← اسم مرکب    مانند: شب زنده داری

اسم + مصدر مرخم ← اسم مرکب    مانند: ره آورد، گلگشت، یادبود

صفت + اسم ← صفت مرکب    مانند: تبه‌کار، نوبر، حاضر جواب

اسم + صفت فاعلی مرخم ← صفت فاعلی مرکب مرخم    مانند: دلاویز، جگر بند، لبریز، سرکش، سرگردان، دلاور

اسم + صفت مفعولی ← صفت مرکب مفعولی    مانند: سالخورده

ضمیم مشترک + صفت فاعلی مرخم ← صفت فاعلی مرکب مرخم

مانند: خودرو، خودجوش

اسم + صفت ← صفت مرکب    مانند: گل باقلایی، شیرمست، دم سیا

- نمونه‌های جدید اسم و صفت مرکب متوازن

اسم + ا + اسم    مانند: یادایدها، سراپا

صفت + و + صفت

مانند: سپید و سیاه، پاک و تازه، مست و ملنگ، زبر و زرنگ، ظریف و قشنگ، تنگ و تاریک، خرد و

کوچک، خرد و خسته، دور و دراز، سرخ و سیاه، تنگ و تار، تار و سیاه، تار و تیره، نیک و بد، خوب و

بد، تر و تازه، زیر و اوج، زیر و بم

صفت + ا + صفت    مانند: مالا مال

طباطبایی در توضیح واژه‌های متوازن چنین می‌نویسد: «متوازن واژه مرکبی است که معمولاً از دو واژه تشکیل می‌شود و هر دو واژه از نظر معنایی هم‌ترازند و معنای کل واژه مرکب سر جمع معانی واژه‌های سازنده آن

است. در واژه متوازن همهٔ واژه‌های سازنده به یک مقوله نحوی تعلق دارند و کل واژه مرکب نیز با آنها هم مقوله است.» ( طباطبایی ، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی ، ۱۳۸۲ش ، ۱۰۸ )

واژه‌های زیر از همه جهات شبیه به واژه‌های متوازن هستند اما در مورد جمله آخر ، که مقوله واژه‌های تشکیل دهنده با مقوله کل کلمه مرکب یکی باشد ، مطابقت نمی‌کند . به عنوان مثال «جست و جو» از یک مصدر مرخم و یک صفت فاعلی مرخم تشکیل شده و وجود صفت فاعلی مرخم در این ترکیب ، اسم بودنش را دچار اشکال می‌کند . با وجود این مسئله چنین واژه‌هایی مشکوک هستند و با تردید می‌توان جزء واژه‌های متوازن به شمار آورد .

آیند و روند ، چون و چرا ها ، چند و چونها ، جست و جو ، شست و شو ، گیر و دار ، گفت و گوها

## نتیجه گیری اسمهای مرکب

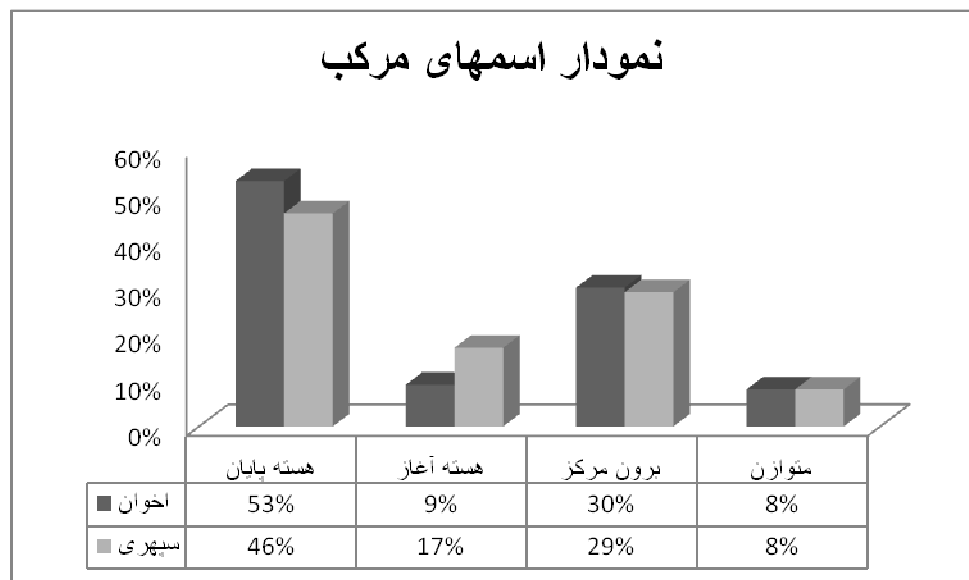
در بررسی های انجام شده بر روی آثار اخوان ( در حیاط کوچک پاییز در زندان ، زمستان ، ارغنون ، دوزخ اما سرد ، از این اوستا ، آخرشاهنامه ) نتایجی بدین شرح بدست آمده : اسم مرکب هسته پایان ۵۳ درصد ، اسم مرکب هسته آغاز ۹ درصد ، اسم مرکب برون مرکز ۳۰ درصد و اسم مرکب متوازن ۸ درصد .

با بدست آوردن این داده ها به این نتیجه می توان رسید که بالاترین بسامد متعلق به اسم مرکب هسته پایان با ۵۳ درصد و پایین ترین بسامد متعلق به اسم مرکب متوازن با ۸ درصد می باشد .

آمار اسمهای مرکب در اشعار سپهری به این صورت می باشد : اسم مرکب هسته پایان ۴۶ درصد ، اسم مرکب هسته آغاز ۱۷ درصد ، اسم مرکب برون مرکز ۲۹ درصد و اسم مرکب متوازن ۸ درصد .

با توجه به این داده ها بالاترین بسامد برای اسمهای مرکب در هشت کتاب ، اسم مرکب هسته پایان با ۴۶ درصد و پایین ترین بسامد متعلق به اسم مرکب متوازن با ۸ درصد می باشد .

در مقایسه اسمهای مرکب اخوان و سپهری می توان به این نتایج رسید که هر دو شاعر در میزان کاربرد اسم مرکب برون مرکز اختلاف کمی با یکدیگر دارند . در اسمهای مرکب هسته آغاز ، سپهری بیشتر از اخوان این نوع اسم را در اشعارش به کار برده اما برعکس در اسمهای مرکب هسته پایان ، اخوان بیشترین کاربرد را داشته است . آمار اسمهای مرکب متوازن نشان می دهد که هر دو شاعر به یک میزان از این نوع صفت استفاده کرده اند .

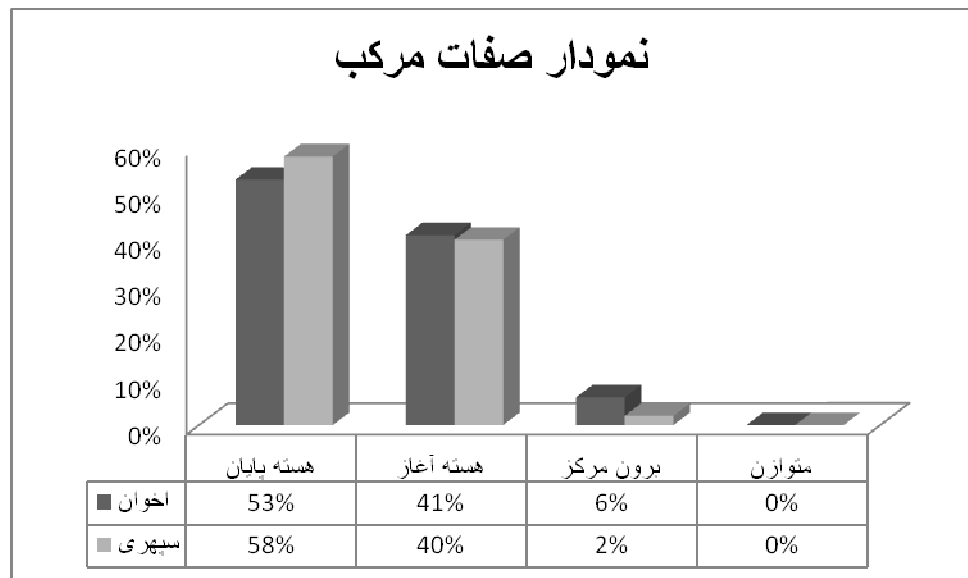


## نتیجه گیری صفات مرکب

داده‌های بدست آمده در مبحث صفات مرکب به این صورت است: اخوان در اشعارش ( در حیاط کوچک پاییز در زندان ، زمستان ، ارغنون ، ترا ای کهن بوم وبر دوست دارم ، دوزخ اما سرد ، از این اوستا ، آخرشاهنامه ) ۵۳ درصد صفت مرکب هسته پایان ، ۱۴ درصد صفت مرکب هسته آغاز ، ۶ درصد صفت مرکب برون مرکز و ۰ درصد صفت مرکب متوازن استفاده کرده که بالاترین بسامد در میان صفات مرکب ، متعلق به صفت مرکب هسته پایان و پایین ترین بسامد متعلق به صفت مرکب متوازن می باشد .

سپهری ۵۸ درصد صفت مرکب هسته پایان ، ۴۰ درصد صفت مرکب هسته آغاز ، ۲ درصد صفت مرکب برون مرکز و ۰ درصد صفت مرکب متوازن استفاده کرده است . بالاترین بسامد در هشت کتاب سپهری متعلق به صفات مرکب هسته پایان و پایین ترین بسامد متعلق به صفات مرکب متوازن است .

داده‌های بدست آمده بیانگر این مطلب هستند که از صفات مرکب هسته آغاز و برون مرکز ، اخوان بیشتر در اشعارش استفاده کرده اما کاربرد صفت مرکب هسته پایان در اشعار سپهری بیشتر از اخوان بوده است . آمار صفت مرکب متوازن نشان می دهد که هر دو شاعر به یک میزان از این نوع صفت در سرودن اشعارشان بهره برده اند .





تأثیر واژگان در اشعار سپهری و اخوان ثالث

بنابر بیان شفیعی کدکنی «اهمیت بیان واژه در اثر ادبی بر کسی پوشیده نیست و دست کم نیمی از هنر هر ادیب و شاعری و توفیق او، در قدرت بیان و تسلط او بر واژه و توجه به آن نهفته است».

( به نقل از حسن آبادی، واژه از دیدگاه اخوان ثالث، ۱۳۸۳ش، ۷۶ )

همه شاعران ناگزیر از تأمل و دقت فراوان در واژه هستند. اما اخوان در کنار چند تن دیگر از بزرگان، در مورد کلمه حساسیت و دقت بیشتری دارد. واژه‌ها در دست او همچون موم هستند و او قادر است آنها را در هر قالبی بریزد. ( همان، ۷۷ )

با بررسی واژگان اشعار او به ویژگیهای زیادی می‌توان دست یافت که هر کدام در جایگاه خود باعث زیبایی شعر وی شده است. برخی از ویژگیها بدین شرح است:

- کاربرد واژه‌های مرده، مانند: آبخوست، بغنوده‌ایم

( صهبا، ۱۳۸۴، ۱۵۳ )

- کاربرد واژه‌های کم کاربرد، مانند: روشنا، شبچراغ ( همان، ۱۵۴ )

- کاربرد واژه‌هایی که در معنی کهن به کار رفته، مانند: «نیک» در جایگاه قید، به معنی «بخوبی»

«دانم ای دور عزیز، این نیک می‌دانی»

- کاربرد واژه‌های اساطیری، مانند: اهورامزدا، زال زر ( همان، ۱۵۵ )

- کاربرد واژه‌های مخفف، مانند: ستوار، فسون ( همان، ۱۵۶ ) و ...

یکی از مهمترین ویژگیها که شعر این شاعر بزرگ را از شعر شاعران دیگر متمایز کرده، وجود واژه‌های ابداعی است.

منظور از واژه‌های ابداعی، آنهایی است که ساخته و پرداخته ذهن خود شاعر است و قبلاً در شعر فارسی نمونه نداشته است. واژه‌های ابداعی اخوان غالباً واژه‌های مرکب و مشتق است که اجزا یا مواد اولیه تمام آنها در زبان فارسی موجود بوده است. هنر اخوان در این است که با ترکیب آن اجزا واژه‌های تازه‌ای ساخته است، مانند: پریشان بوم، شب‌نم آجین ( همان، ۱۵۱ )

سهراب سپهری نیز در زمینه آفرینش واژگان و گریز از قواعد ساخت واژه طبع آزمایی کرده است و با خلق واژگان نو بر بدعت کلام خود افزوده است. مانند: شیر افشان، مهتاب اندود

( سجودی، ۱۳۷۷، ۲۰ )

اما بیش از اینکه در حوزه واژگان به آفرینش بپردازد، در حوزه معنی از مشخصه‌های معنایی حاکم بر کاربرد واژگان در زبان معیار تخطی کرده و به آفرینش جمله‌های زیبایی پرداخته که با معنای رایج امروز

متفاوت است . البته با اتکا به دانش معناشناسی و آگاهی از مشخصه‌های معنایی می‌توان عواملی که باعث زیبایی شعر سپهری شده را دریافت .

با توجه به مطالب ذکر شده ، می‌توان به این نتیجه رسید که ساختار واژگان عامل مهمی در برجستگی و زیبایی اشعار اخوان هستند در حالیکه در اشعار سپهری چنین نقشی ندارند و عوامل دیگری موجب زیبایی شعر وی شده است که به علت محدودیت از ذکر آنها خودداری می‌شود.

در پایان ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که هدف این مقاله ارائه آمار و ارقام قطعی و دقیق نبوده ، بلکه هدف اصلی از انجام این تحقیق ، بررسی واژگان از دیدگاه نظریهٔ ایکس تیره می‌باشد . و اینکه آیا همهٔ ترکیبات را می‌توان براساس الگوهای ارائه شده تحلیل کرد یا خیر؟ در پاسخ باید بیان کرد که ، صرفاً همهٔ ترکیبات زبان فارسی براساس الگوهای موجود ساخته نشده‌اند بلکه ، الگوهای دیگری نیز برای ترکیبات وجود دارد . همچنین با گسترش دایرهٔ واژگان بالطبع الگوهای جدیدی برای ساخت ترکیبات به وجود خواهد آمد .

## فهرست منابع و ماخذ

- ۱- اخوان ثالث، مهدی، سه کتاب، زمستان، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- ۲- اخوان ثالث، مهدی، *از این اوستا*، مروارید، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۳- اخوان ثالث، مهدی، *ارغنون*، مروارید، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۴- اخوان ثالث، مهدی، *زمستان*، زمستان، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۵- اخوان ثالث، مهدی، *ترا ای کهن بوم وبر دوست دارم*، زمستان، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- ۶- اخوان ثالث، مهدی، *آخر شاهنامه*، زمستان، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- ۷- باطنی، محمدرضا، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- ۸- پهلوان نژاد، محمدرضا، «رویکردی نحوی-معنایی به واژه‌های مرکب در زبان فارسی»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۱۵۴، ۱۳۸۵ ش.
- ۹- تشکری، منوچهر، «نگرشی به زبان شعری اخوان ثالث»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، ش ۳۱، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۰- حسن آبادی، محمود، «واژه از دیدگاه مهدی اخوان ثالث»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (علمی-پژوهشی)*، ش ۱۴۵، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۱- خباز، مجید، «جایگاه هسته در کلمات مرکب غیرفعلی فارسی»، *نامه فرهنگستان (ویژه نامه دستور)*، ش ۳.
- ۱۲- سپهری، سهراب، *هشت کتاب*، راستین، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۳- سجودی، فرزانه، «هنجارگریزی در شعر سهراب سپهری»، *مجله کیهان فرهنگی*، ش ۱۴۲، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۴- شقاقی، ویدا، *مبانی صرف*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۵- صهبا، فروغ، «برجسته سازی واژه و ترکیب در شعر اخوان»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، ش ۴۵-۴۶، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۶- صدیقیان، مهین، «صفت‌های ترکیبی خواجه‌الگوی برای ساختن واژه‌های تازه»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ش ۱، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۷- طباطبایی، علاءالدین، *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۸- طباطبایی، علاءالدین، «اسم و صفت مرکب بی هسته (برون مرکز)»، *پژوهشهای زبان‌شناسی ایرانی ۲: جشن نامه دکتر بداله ثمره*، به کوشش: امید طبیب زاده و محمد راسخ مهندس، ص ۱۵۵-۱۶۳، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۹- طباطبایی، علاءالدین، «ترکیب در زبان فارسی»، *نامه فرهنگستان*، ش ۳۵، ۱۳۸۶ ش.
- ۲۰- فرشیدورد، خسرو، «بحثی درباره سازه شناسی (صرف) فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، ش ۵، ۱۳۸۵ ش.

---

---